

خلیل ملکی در دوران ملی شدن نفت در ایران^۳

نوشته آسامو میاتا

ترجمه دکتر محسن مدیر شانه چی*

بخش دوم

«نیروی سوم عام» خواند. این اصطلاح، کشورهای اروپای باختری را که می توانستند به قدرتهایی متمایز، بی بیرونی از ایالات متحده، تبدیل شوند، توصیف می کرد:

تمدن اروپایی، منشأ عمیق تاریخ، اقتصاد، صنعت و علم را آشکار می سازد. به دلیل این قوت ریشه ای، کشورهای ضعیف تر اروپایی بر ضعف خود غلبه خواهند کرد و بر این دو تمدن سطحی و ساده ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فائق خواهند آمد. ایالات متحده و اتحاد شوروی دو تمدن ابتدایی و نسبتاً ساده ای هستند که قوت تمدن اروپایی را به طور کامل جذب نکرده اند.^{۳۶}

گذشته از این، ملکی مدعی بود که «نیروی سوم خاص» نیز وجود دارد که از دید او همان گرایشهای رادیکال و سوسیالیستی غیر کمونیستی در اروپای

نیروی سوم: نظریه و کاربرد^۳

در دوران ملی شدن نفت، خلیل ملکی نظریه سیاسی اصلی خود، «نیروی سوم»، را به قصد برپا کردن رژیم سوسیالیستی در ایران مطرح کرد. در طول جنبش ملی ایران، در حالی که بسیاری از ناسیونالیستها فعالیتهای خود را به تأمین استقلال ایران و پی ریزی یک دولت مشروطه واقعی محدود کردند، ملکی برپایی این دولت تازه را بر پایه الگویی سوسیالیستی که وضع کرده بود، پیش کشید.

بر پایه نظریه ملکی، جهان از سه اردوگاه تشکیل می شد؛ اردوی غرب، اردوی شرق و جهان سوم. ملکی استدلال می کرد که بسیاری از کشورهای جهان جزء هیچ یک از دو اردوگاه شرق یا غرب به شمار نمی آیند و می توانند بخشی یکسره مستقل تشکیل دهند.

در دل اردوی غرب نیرویی سیاسی است که وی آنرا

جنبشی است که تنها به پشتیبانی از مبارزه ملی با استعمار یا مبارزه بر سر استقلال و ناوابستگی محدود نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز دگرگونی‌های اجتماعی رادیکال نیز در یک کشور است. «نیروی سوم خاص» در جهان سوم، کسانی را دربرمی‌گیرد که بر اصول و آرمان‌های سوسیالیسم تکیه دارند و سنت‌های تاریخی و فرهنگی کشورشان را در راستای شناسایی این آرمانها در نظر می‌گیرند. ملکی استدلال می‌کرد که قدرت واقعی انقلاب اجتماعی باید از توده‌های هر ملت سرچشمه گیرد.^{۳۰}

ملکی سپس به توصیف «نیروی سوم عام» در ایران پرداخت. چنانکه گفته شد، «نیروی سوم عام» در نوشته‌های او ناظر به جنبش ملی شدن نفت است. مردمانی که در جنبش ملی شرکت داشتند، صنعت نفت و دیگر منابع ایران را در رویارویی با هر دو قدرت بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی ملی کردند. آنان به هیچ یک از دو اردوگاه شرق یا غرب تکیه نداشتند و بدین سان خواستار استقلال سیاسی و اقتصادی خود بودند. ملکی در این مورد مصدق را همچون نمونه‌ای در نظر می‌گرفت. وی مصدق را نماد «نیروی سوم عام» می‌خواند و بر این نظر بود که او برجسته‌ترین و ارزشمندترین چهره سیاسی در مبارزات ایران معاصر در برابر استعمار و فزون‌خواهی است.^{۳۱}

ملکی موضوع قرضه ملی را که از سوی حکومت مصدق مطرح شده بود، نشانه‌ای از «نیروی سوم»

باختری بود. او «نیروی سوم خاص» را نظام و مجموعه‌ای از سوسیالیسم می‌خواند که اروپا را از مشکلاتش می‌رهاند و بر بدیهای سرمایه‌داری پیروز می‌کند. نیروی سوم خاص، همچنین سوسیالیسمی است که با معیارهای پیشرفته اروپا سازگار است؛ افزون بر این، به معنی گونه‌ای موضع‌گیری است در برابر سرمایه‌داری آمریکا که شرکای بسیار در اروپای باختری دارد، و نیز در برابر سرمایه‌داری دولتی شوروی که به گفته ملکی مردمان را از آزادی سیاسی، اقتصادی و فردی محروم می‌کند. «نیروی سوم خاص» به روشنی از مردمانی تشکیل می‌شود که می‌خواهند با حرکت در مسیر جامعه‌ای سوسیالیستی، ولی نه در خط اردوگاه شرق، جامعه را دگرگون کنند. از این رو، او اصطلاح «نیروی سوم خاص» را در اشاره به جنبش‌های سوسیالیستی در کشورهای اروپای باختری به کار می‌برد.^{۳۲}

ملکی استدلال می‌کرد که حتی در درون اردوی شرق نیز همان گرایشها به یک «نیروی سوم خاص» یعنی سوسیالیسم غیر کمینترنی می‌تواند موجود باشد. با این حال یوگسلاوی تنها نمونه گویای این نیروی سوم خاص است؛ زیرا در این اردو فشار و سرکوب اتحاد جماهیر شوروی چنان سنگین است که رشد چنین نیروهایی را ناممکن می‌سازد.^{۳۳}

ملکی سپس ارجاع به «نیروی سوم عام» و «خاص» را در جهان سوم پی می‌گیرد. وی استدلال می‌کند که اگر کشوری در جهان سوم با کشورهای غربی همپیمان باشد، بی‌چون و چرا در معرض منافع امپریالیستی یا مغلوب آن خواهد بود، اما اگر بکوشد خود را با استفاده از نیروی اتحاد جماهیر شوروی از قدرتهای امپریالیستی غربی رها کند، در جنگ سرد وارد خواهد شد یا زیر سیطره ارتش شوروی در خواهد آمد. ملکی «نیروی سوم عام» را مترادف جنبشهایی چون جنبش استقلال هند به رهبری گاندی و نهرو و نیز جنبش ملی شدن نفت در ایران می‌دانست که هم در برابر دست‌اندازی استعمار و هم برای ناوابستگی (عدم تعهد) و حاکمیت بومی یا گرفته بود.^{۳۴}

از دید ملکی، «نیروی سوم خاص» در جهان سوم

○ در طول جنبش ملی ایران، در حالی که بسیاری از ناسیونالیستها فعالیت‌های خود را به تأمین استقلال ایران و پی‌ریزی یک دولت مشروطه واقعی محدود کردند، ملکی برپایی این دولت تازه را بر پایه الگویی سوسیالیستی که وضع کرده بود، پیش کشید.

دهقانان و سازمانهای نماینده دیگر طبقات زحمتکش ایران باید زیر چتر حزب زحمتکشان همپیمان شوند و خود را از بند نیروهای بیگانه و فقر برهانند.^{۴۳} ملکی نظریه خود درباره نیروی سوم خاص را بر ملاحظات تاریخی خویش استوار ساخت. او کوشید عقایدش را به روشی تازه در چارچوب جامعه شناختی - تاریخی ایران به کار بندد. نظریه‌ها و روشهای وی برای اندیشمندان ایرانی بسیار سودمند افتاد؛ زیرا از مارکسیسم مکانیکی فراتر می‌رفت.

ملکی استدلال می‌کرد که مردم نمی‌توانند آگاهی خود را از تجربیات یا شناخت خود از جوامع انسانی جدا کنند. آگاهی آنان با تجربیاتشان مرتبط است و شناخت آنان از جامعه بشری به تاریخشان گره می‌خورد. هر کس در زندگی خود تجربیات مشترک و مجزاً دارد. از این رو ملکی می‌گفت که اعضای «نیروی سوم عام» تجربیات مشترک بسیاری با یکدیگر دارند؛ حال آنکه «نیروی سوم خاص» تجربیاتی خاص افراد دارند که نمی‌تواند مشترک باشد. او از این مقدمه، نتیجه می‌گرفت که نمی‌توان به نظریه عمومی واحدی از تاریخ - که تجربیات همه را دربرگیرد - قائل بود، و ساده‌انگارانه است که معتقد باشیم ضرورت تاریخی، پیامد مکانیسمی خودکار است که در آن آگاهی و تلاش افراد و جوامع انسانی نقشی ندارد.^{۴۴}

ملکی می‌گفت برای «مردمان اجتماعی و ترقیخواه» (سوسیالیستها)، تاریخ توصیف راه و روشی است که جامعه در آن برپایه آزمونها، تجربیات و رویدادها، انسان نور را خلق کرده است. تاریخ به ما می‌گوید که چگونه آینده را بهتر بسازیم. بدین سان، آنان که تاریخ را می‌شناسند و از قوانین تاریخ آگاهند، می‌توانند تاریخ آینده را سمت و سو دهند.

ملکی معتقد بود که تعمیم این دیدگاه به کل جامعه بشری نشان می‌دهد که در همه جوامع، خود «ضرورتها» آزادی می‌آفرینند که او آن را تلاشی آگاهانه برای برآوردن ضرورتی خاص می‌خواند. بدین سان، «ضرورت»، خود به محور تلاش آگاهانه انسان برای چیره شدن بر ضرورتی قبلی تبدیل می‌شود و کوشش آگاهانه، «ضرورت» بعدی را می‌آفریند.

○ از دید ملکی، «نیروی سوم خاص» در جهان سوم جنبشی است که تنها به پشتیبانی از مبارزه ملی با استعمار یا مبارزه بر سر استقلال و ناوابستگی محدود نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز دیگر گونیهای اجتماعی رادیکال نیز در یک کشور است. «نیروی سوم خاص» در جهان سوم، کسانی را در بر می‌گیرد که بر اصول و آرمانهای سوسیالیسم تکیه دارند و سنتهای تاریخی و فرهنگی کشورشان را در راستای شناسایی این آرمانها در نظر می‌گیرند.

می‌شمرد. از دید او، قرضه ملی ابزار خوبی در برابر بریتانیا، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بود که از پرداخت بدهیهای خود زمان جنگ به ایران سرباز می‌زدند. افزون بر این، او از طبقه حاکم سلطنت طلب و حزب توده که این قدرتهای بزرگ پشتیبان آنها بودند، به علت تحریم کردن خرید قرضه ملی، انتقاد می‌کرد.

ملکی معتقد بود که در دوران ملی شدن نفت، «نیروی سوم عام» برای نخستین بار بعنوان پایگاه قدرت مردمی در تاریخ معاصر ایران سر برآورده و از ستیزه‌های موجود در سیاست بین‌الملل برای تأمین استقلال ایران بهره گرفته است. وی آنگاه اظهار داشت که این نیرو در مراحل آینده مبارزه پیروز خواهد شد.^{۴۲}

در برابر این «نیروی سوم عام»، ملکی «نیروی سوم خاص» را در ایران، جناح چپ جبهه ملی یعنی حزب زحمتکشان معرفی می‌کرد. این حزب، ائتلافی از انجمنها، افراد و احزاب سیاسی بود که طبقات استثمار شده را نمایندگی می‌کرد. حزب زحمتکشان از تجربیات گذشته به خوبی بهره گرفت و جنبش خود را از منظر منافع جبهه ملی و قوانین تاریخ گسترش داد. ملکی استدلال می‌کرد که جنبش کارگران، جنبش

که ملی کردن منابع خودی یکسره پذیرفتنی و موجه است. او خاطر نشان می‌ساخت که این کار حتی برای کشورهای غربی درست شمرده می‌شود. گذشته از آن، ملکی بر این رأی بود که حتی از دید تاکتیکی، ملی کردن صنایع ایران بسیار بهتر از دنبال کردن توافق [۱۳۱۲] است.

در مقاله بعدی، ملکی نظریه «نهضت مردمی» مبتنی بر مراحل را مطرح ساخت. او نوشت که در مرحله نخست همه طبقات اجتماعی (بورژوازی، کارگران، دهقانان) همکاری خواهند داشت تا با طبقه حاکم بجنگند و سرانجام قدرت را به دست گیرند و دولتی منسجم برپا کنند، اما در مرحله دوم که حکومت بورژوازی ملی استقرار یابد، از پشتیبانی عمومی برخوردار نخواهد شد و تنها نماینده منافع طبقه بورژوا خواهد بود. در این مرحله، ابزارهای تولید در دست طبقات سرمایه‌دار است. آنها به رقابت آزاد با یکدیگر می‌پردازند و انحصاراتی همچون تراستها و کارتلها به وجود می‌آورند. کشورها در این مرحله به گونه گریزناپذیر به مرحله‌ای امپریالیستی خواهند رسید که آنها را به نفوذ در کشورهای در حال توسعه آسیایی و آفریقایی سوق خواهد داد.

ملکی استدلال می‌کرد که کشورهای غربی همچون

ملکی اظهار می‌داشت که تاریخ تمدن از هنگامی آغاز شده که نیروی کار سازمان یافته انسان بر وابستگی صرف او به طبیعت چیره شده است. گسترش تمدن و بررسی نظام مند آن گسترش نشان می‌دهد که کار، تدبیری سودمند برای بهره‌برداری از زمین و طبیعت بوده است. او همچنین اعتقاد داشت مردمانی هم که به کمک ابزار تولید به تغییر طبیعت مشغولند، به تغییر جامعه بشری مبادرت می‌ورزند و می‌توانند وجه تولید را در تأثیر سودمند بر جامعه انسانی به کار گیرند. این کوشش تولیدی، منافع مشترک را افزایش می‌دهد و به برقراری روابط تازه با دیگر انسانها می‌انجامد.^{۴۵}

دیدگاه ملکی درباره ملی شدن نفت

در سال ۱۳۲۹ ملکی مقاله‌ای در روزنامه شاهد نوشت که در آن اهمیت ملی شدن نفت را از زوایای گوناگون برای همه حرکتهای دموکراتیک در ایران تشریح کرد.^{۴۶} ملکی بی‌چون و چرا طرفدار ملی شدن نفت بود و از ملی شدن همه منابع نفتی ایران پشتیبانی می‌کرد؛ امری که مستلزم ملی شدن نفت، هم در جنوب (مرتبط با منافع بریتانیاییها) و هم در شمال (در ارتباط با قدرت اتحاد جماهیر شوروی) بود. برداشت وی از ملی کردن نفت این بود که این کار باید گونه‌ای مبارزه با توسعه طلبی شرق و غرب باشد. او استدلال می‌کرد که ملی شدن، روشی قانونی، پذیرفتنی و موجه برای الغای توافق نفتی ۱۳۱۲ خواهد بود.

این ایده که یک کشور مستقل باید اداره منابع خود را در دست داشته باشد، از جنگ جهانی دوم به رسمیت شناخته شده بود. دولت کارگری بریتانیا در آن هنگام شماری از صنایع بریتانیا را ملی کرده بود. ملکی می‌گفت برای بریتانیاییها، ملی کردن صنعت زغال سنگ بریتانیا یکسره پذیرفتنی و از دید قانونی درست بوده است.

در مورد صنعت نفت در ایران، رژیم محافظه کار می‌خواست توافق ۱۳۱۲ را تأیید کند و بر این گمان بود که الغای آن توافق ایران را گرفتار مشکلات قانونی با بریتانیا خواهد کرد. اما ملکی بر این نکته پای می‌فشرد

○ ملکی می‌گفت برای «مردمان اجتماعی و ترقیخواه» (سوسیالیستها)، تاریخ توصیف راه و روشی است که جامعه در آن بر پایه آزمونها، تجربیات و رویدادها، انسان نورا خلق کرده است. تاریخ به ما می‌گوید که چگونه آینده را بهتر بسازیم. بدین سان، آنان که تاریخ را می‌شناسند و از قوانین تاریخ آگاهند، می‌توانند تاریخ آینده را سمت و سو دهند.

ویژه‌ای را پرورش دهد. ملکی معتقد بود که ملی شدن نفت نه تنها می‌تواند این هویت را بی‌رواند، بلکه می‌تواند استقلال ایران را تضمین و کمک کند که ایران در کشمکش میان اردوگاه‌های شرق و غرب، بی‌طرفی اختیار کند. وی همچنین می‌گفت که ملی شدن صنعت نفت باید با توسعه اقتصادی شمال ایران که اقتصاد آن راکد است، پیوند یابد. گذشته از آن، این جنبش باید اتحاد جماهیر شوروی را متقاعد سازد که امیدوی به‌جنگ اندازی بر نفت شمال ایران نداشته باشد.^{۵۰}

مظفر بقایی کرمانی که در آن هنگام روزنامه‌شاهد را اداره می‌کرد، در آغاز در مورد چاپ این مقاله مردد بود؛ چرا که همچون دیگر رهبران جنبش مردمی در اهمیت ملی شدن نفت تردید داشت. حتی مصدق مسائل مربوط به ملی شدن نفت را از دید تحلیلی توضیح نداده بود یا نتوانسته بود دریابد. تنها ملکی بود که توضیحی منطقی برای ملی شدن نفت داد. با این حال هنگامی که مقاله‌اش انتشار یافت، نه پرسشی و نه بحثی دربارهٔ سودمندی سیاست ملی کردن مطرح شد.^{۵۱} هیچ کس جز اعضای حزب توده با آن به

بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه در حال حاضر در مرحلهٔ دوم هستند. از دید او، این ملت‌ها در سیاست‌های کلی امپریالیستی شریکند و با گسترش امکانات امپریالیستی مانند خطوط آهن و لوله‌های نفتی به جهان سوم، در سرکوب جنبش‌های توده‌های زحمتکش همکاری می‌کنند. آنها بازاری بین‌المللی نیز برپا کرده‌اند و تراستها و کارتل‌های بین‌المللی پدید آورده‌اند و طبقات محروم در سراسر جهان را به استثمار کشیده‌اند.

به گفتهٔ ملکی، کشورهای خاورمیانه همچون ایران و مصر در مرحلهٔ نخست «نهضت مردمی» قرار دارند. آنها درست در حال ایجاد دولتی ملی و برقراری عدالت اجتماعی‌اند. بر این پایه، می‌گفت که ملی شدن نفت باید ابزاری برای رویارویی با قدرتهای امپریالیستی غرب و سرمایه‌داری بین‌المللی باشد. او می‌گفت که در حقیقت این بهترین راه برای تثبیت هویت ملی ایرانی و مصری و رهایی این ملت‌ها از یوغ سلطهٔ بیگانه است.^{۴۷}

ملکی سپس توجه خود را به اتحاد جماهیر شوروی معطوف ساخت. وی با بیان اینکه در عمل سرمایه‌داری دولتی در آنجا وجود دارد، از شورویها انتقاد می‌کرد. او استدلال می‌کرد که سطوح متفاوت زندگی در جامعهٔ شوروی وجود دارد و طبقه‌ای که بیشترین منافع را به دست می‌آورد، طبقه‌ای است دربرگیرندهٔ دیوان‌سالاران حزبی و حکومتی. به گفتهٔ ملکی دیوان‌سالاری در اتحاد جماهیر شوروی میراث سرمایه‌داری است که اینک بسیار شبیه به رفتار اقتصادی دیگر ملت‌های امپریالیستی عمل می‌کند. گرچه اقتصاد شوروی در خدمت طبقهٔ حاکم جدید یعنی دیوان‌سالاران است، اما جوهرهٔ آن از دوران روسیهٔ تزاری تغییر نیافته است.^{۴۸} اتحاد جماهیر شوروی به بهانهٔ گسترش دادن سوسیالیسم خیرخواه، در امور داخلی دیگر کشورها دخالت می‌کند. با این حال، در انجام دادن چنین کاری، الگویی را که کشورهای امپریالیست اروپایی در انداخته‌اند، دنبال می‌کند؛ از این حیث که پس از جنگ جهانی دوم در تقسیم آسیا و آفریقا شرکت کرده است.^{۴۹}

ملکی تأکید می‌کرد که جنبش ملی شدن نفت باید در برابر این تهدید شوروی بایستد و هویت ایرانی

○ در سال ۱۳۲۹ ملکی مقاله‌ای در روزنامهٔ شاهد نوشت که در آن اهمیت ملی شدن نفت را از زوایای گوناگون برای همهٔ حرکتهای دموکراتیک در ایران تشریح کرد. ملکی بی‌چون و چرا طرفدار ملی شدن نفت بود و از ملی شدن همه منابع نفتی ایران پشتیبانی می‌کرد؛ امری که مستلزم ملی شدن نفت، هم در جنوب (مربط با منافع بریتانیاییها) و هم در شمال (در ارتباط با قدرت اتحاد جماهیر شوروی) بود. برداشت وی از ملی کردن نفت این بود که این کار باید گونه‌ای مبارزه با توسعه طلبی شرق و غرب باشد.

○ پیش از آنکه حکومت مصدق در عمل نفت را ملی کند، ملکی به طرفداری از ملی شدن همه منابع نفتی ایران برخاسته بود. سخن اصلی او این بود که کشوری که به گونه رسمی مستقل است، خود باید اداره منابعش را به دست داشته باشد.

برای عملی کردن برنامه ملی شدن نفت است و برخی دشمنی و رزق سرسخت را که با این اقدامات مخالفت می‌ورزیدند، نکوهش می‌کرد. در حقیقت ملکی آشکارا بر آن بود که مصدق نماینده «نیروی سوم عام» است.^{۵۳} از سوی دیگر، ملکی همچنین بر این باور بود که شاه و محافظه کاران پیوندی با بریتانیا و دیگر کشورهای غربی دارند و درست همانند این قدرتها به همکاری آنان نیازمندند، محافظه کاران نیز برای پاسداری از منافع خود در ایران نیازمند قدرتهای غربی اند. ملکی محافظه کاران، زمینداران، نظامیان و شاه را برجسته ترین موانع بر سر راه جنبش ملی می‌دید. گذشته از آن، وی حزب توده را نماینده مانع دیگری می‌دانست؛ چرا که این حزب به جای منافع ایران سخت دل در گرو افزایش منافع شوروی داشت، حتی اگر به زیان منافع ایران می‌انجامید. توده ایها در سایه نظریه سوسیالیسم خود معتقد بودند که سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی مطمئن ترین تضمین برای پیشرفت سوسیالیسم در دیگر نقاط جهان است. بدین سان، ملکی استدلال می‌کرد که حزب توده منافع اتحاد جماهیر شوروی را نمایندگی می‌کند و در همین حال محافظه کاران داخلی از قدرتهای غربی پشتیبانی می‌کنند. ملکی می‌اندیشید که این دو نیرو هر چند یکسره مخالف یکدیگرند، در آسیب زدن به حکومت مصدق، در عمل همکاری می‌کنند. به هر رو، وی بر آن بود که تنها گزینه واقعی ایرانیان، پشتیبانی

مخالفت برنخاست. حزب توده در اصل نگران امتیاز نفت در شمال بود و از این رو به جای ملی شدن نفت از الغای توافق ۱۳۱۲ سخن می‌گفت.

ملکی در نامه‌ای سرگشاده به آیت‌الله کاشانی در ۲۲ مهر ۱۳۳۱، زمانی را که مقاله‌اش را نوشته بود، یادآوری کرد. به گفته او، هنگامی که وی و بقایی در شاهد همکاری خود را آغاز کردند، بقایی همچون مردمان عادی کوچه و بازار و اعضای جبهه ملی، ملی شدن نفت را راهبردی می‌دانست که بریتانیاییها طرفدار آن بودند و بنابراین به این ایده مظنون بود. ملکی در پیگیری دیدگاه گذشته خود اظهار داشت که از راه مقاله اصلی خود در شاهد بوده که وی بقایی و رهبران جبهه ملی را متقاعد ساخته که ملی کردن نفت بهترین سیاست است. بدین سان، مقاله وی نقش مهمی در مبارزه ضد امپریالیستی برای ملی شدن صنعت نفت بازی کرده است. ملکی استدلال کرد که او و دوستانش (که گروه کاشانی آنان را «دست آموزهای کارل مارکس» می‌خواندند) زمینه ساز ایده ملی شدن نفت بوده اند.^{۵۴}

روابط ملکی با مصدق^{۵۵}

از آنجا که حکومت مصدق نه ابزارهای کارا برای فرونشاندن کشمکش نفتی میان بریتانیاییها و ایران فراهم ساخت و نه راهی مناسب برای حل مشکلات داخلی در پیش گرفت، چهره‌های برجسته جنبش ملی همچون کاشانی و بقایی به انتقاد از اقدامات حکومت پرداختند و از مصدق جدا شدند. افزون بر این، مخالفت با حکومت مصدق از سوی نیروهای طرفدار شاه و قدرتهای بیگانه رفته رفته آشکارتر شد و سستی گرفتن ارکان حکومت آغاز گشت. با این حال، ملکی و گروه او با پشتیبانی از مصدق موضع سیاسی خود را حفظ کردند و حاضر نشدند دست از او بکشند.

در آغاز، ملکی مصدق را رهبر گل نهضت ملی ایران می‌دید. ملکی بر آن بود که مصدق در قبال اساسی ترین مسائل روز - تثبیت ملی شدن و برقراری نظامی دموکراتیک در ایران - مسؤولانه عمل می‌کند. ملکی استدلال می‌کرد که مصدق شایسته هر گونه پشتیبانی

همکاری سیاسیون حزبی را به دست آورد، ناخشنود بود. ملکی احساس می کرد که این حکومت می تواند از سیاستمداران با تجربه در امور خارجی از جمله دیپلماسی لازم برای حل مسأله نفت بهره گیرد.^{۵۵}

ملکی از این که مصدق به اصلاحات داخلی مانند اصلاحات ارضی نمی پرداخت، ناراضی بود؛ اصلاحاتی که ملکی و نیروی سوم آشکارا خواهان آن بودند. اما مصدق بر این رأی بود که اجرای اصلاحات ارضی تا هنگامی که درگیربهای نفتی ادامه دارد، دشوار است. بدین سان، مصدق حل مسأله نفت را در اولویت نخست قرار داده بود. با این حال ملکی همچنان ناخشنود بود و از مصدق می خواست هر چه زودتر موضوع نفت را فیصله بخشد، به گونه ای که بتواند به مسأله اصلاحات ارضی بپردازد.^{۵۶}

ملکی به سیاست اقتصادی مصدق نیز انتقاد داشت. او می دید که خریداران اوراق قرضه ملی، بیشتر از خرده مالکان کم درآمد، کارگران ماهر، مکانیکها و پیشه‌ورانی هستند که به هر رو اندوخته‌ای دارند. در حقیقت، به گفته ملکی توده‌ها بیش از توانگران به خرید اوراق قرضه ملی و کمک کردن به حکومت گرایش دارند. به سخن دیگر، این مردمان عادی یا «نیروی سوم خاص» بودند که در عمل از مبارزه با ابزار وام ملی پشتیبانی می کردند. وی می گفت این حقیقت نشان می دهد که اگر نهضت ملی یا جنبش دموکراتیک ایران توجهی به «نیروی سوم خاص» نکند، نخواهد توانست به هدفهای خود دست یابد.^{۵۷}

ملکی از مصدق و رهبران جنبش ملی به علت واداشتن ثروتمندان به خرید قرضه ملی از راه آگهیها و تبلیغات رادیویی انتقاد می کرد. ملکی و روشنفکران وابسته به «نیروی سوم خاص» معتقد بودند که دولت برای فروش اوراق قرضه ملی نباید به طبقه مرفه تکیه کند بلکه باید توزیع عادلانه تولیدات ساخت داخل را برای ایرانیان فراهم سازد. وی برای تأمین این هدف، اصرار می ورزید که حکومت باید به تنظیم اقتصاد بپردازد.^{۵۸}

در نامه سرگشاده ۲۲ مهر ۱۳۳۱ ملکی به کاشانی، تغییر نگرش اولیه او به مصدق و پشتیبانانش را می توان

○ ملکی در بررسی رابطه ایران با دیگر کشورها، اصطلاح «نیروی سوم» را وضع کرد. او این بحث را مطرح ساخت که «نیروی سوم عام» در جهان سوم جنبشی برای رسیدن به استقلال و ناوابستگی است. از سوی دیگر، «نیروی سوم خاص» در جهان سوم به تلاش در راه استقلال محدود نمی شود، بلکه تحولات اجتماعی ژرف و ریشه‌داری همچون اصلاحات ارضی، بازتوزیع درآمدها، توسعه اقتصادی و صنعتی شدن کشور نیز به بار می آورد.

از مصدق است؛ زیرا او «نیروی سوم عام» را تجسم می بخشد. دیگر گزینه‌های موجود، شاه یا حزب توده بودند و ملکی این دو را به هیچ‌رو بعنوان جایگزین نمی پذیرفت. وی اعتقاد داشت که هیچ کس نمی تواند در مقام رهبر «نیروی سوم عام» جانشین مصدق شود و شکست مصدق، تنها برتری «نیروی سوم» را تخریب خواهد کرد.^{۵۴}

در همان حال، ملکی سیاستهای مصدق را نیز بی‌انتقادهای جدی نمی گذاشت. او استدلال می کرد که مصدق باید راه حل آبرومندانه‌ای برای مسأله ملی شدن نفت با بریتانیا بیابد. ملکی بر آن بود که حل شدن مسأله نفت به اصلاحات سیاسی و اقتصادی خواهد انجامید. وی احساس می کرد تا هنگامی که مسأله نفت حل نشود، پرداختن به امور داخلی بسیار دشوار خواهد بود. ملکی همچنین از مصدق به علت تصمیم‌گیربهای فردی و همکاری ناکافی با احزاب سیاسی که نماینده طبقات گوناگون بودند، انتقاد می کرد. ملکی بر این باور بود که این احزاب می توانند مردم را در جنبش ملی درگیر سازند و آنان را به گونه مؤثر راهنمایی کنند. او از این موضوع نیز که حکومت مصدق نتوانسته بود

برای ملی کردن نفت در ایران برپا شد. برخی از ایرانیان بر آن بودند که این جنبش، مبارزه‌ای در راه آزادی ملی و پیکار مرگ و زندگی برای ایرانیانی است که از مشکلات سنگین اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند. خلیل ملکی با تلاش شگرف و اندیشه‌ی خلاق خود، بر این جنبش اثر گذاشت.

پیش از آنکه حکومت مصدق در عمل نفت را ملی کند، ملکی به طرفداری از ملی شدن همه منابع نفتی ایران برخاسته بود. سخن اصلی او این بود که کشوری که به گونه رسمی مستقل است، خود باید اداره منابع را به دست داشته باشد. افزون بر این، وی استدلال می‌کرد که ملی شدن نفت اقدامی لازم و متقابل در برابر توسعه طلبی شرق و غرب در ایران است. ملکی همچنین می‌اندیشید که ملی شدن نفت باید ابزار مهمی برای بیداری و توانمندسازی ایرانیان به شناخت واقعی استقلال خود باشد.

در اوایل دهه ۱۳۳۰ ملکی پشتیبانی خود را از مصدق دریغ نکرد. او مصدق را در مقام بیگانه رهبر جنبش ملی در ایران می‌شناخت و روشی را که در چارچوب آن محافظه کاران داخلی و حزب توده برای تخریب حکومت مصدق به همکاری رسیده بودند، نفی می‌کرد. به سخن دیگر، ملکی به انتقاد سازنده از مصدق می‌پرداخت. وی پیگیرانه مصدق را به حل و فصل سریع مسأله نفت به منظور بهبود اقتصاد کشور می‌خواند و نیز پیشنهاد می‌کرد که حکومت در راستای بهبود بخشیدن به تولیدات داخلی و توزیع عادلانه کالاها و منابع، به تنظیم اقتصاد بپردازد.

ملکی در بررسی رابطه ایران با دیگر کشورها، اصطلاح «نیروی سوم» را وضع کرد. او این بحث را

دید.^{۵۹} این نامه هنگامی نوشته شد که بقایی و کاشانی انتقاد از مصدق را آغاز کرده بودند. ملکی در این نامه پیش بینی کرد که حکومت مصدق بیش از چند ماه دیگر دوام نخواهد آورد. او سپس توضیح داد که مصدق چه موفق شود و چه نشود، بقایی شکست خواهد خورد. اگر مصدق پیروز شود، بقایی به علت مخالفتش با مصدق بازنده خواهد بود و چنانچه مصدق پیروز نشود، قدرتهای دیگری، مرتجعین داخلی یا حزب توده، غلبه خواهند یافت.

ملکی همچنان می‌کوشید تا کاشانی را متقاعد سازد پیوند خود را با مصدق و جبهه ملی نگسلد و عقاید خود را بسط می‌داد. او همچنین می‌گفت حقوق بشر با اصول مترقی اسلام که کاشانی طرفدار آن است، ناهمخوانی ندارد و برای دفاع از استقلال ایران لازم است به زنان اجازه داده شود در زندگی اجتماعی و پیشبرد کشور مشارکت ورزند. وی تأکید می‌کرد که اگر این نیمه دیگر از پیکره خلاق اجتماع به کار گرفته نشوند، حزب توده به تنهایی از زنان برای هدفهای ویژه خود بهره خواهد گرفت.

ملکی سپس به بحث درباره رابطه مذهب در ایران و مارکسیسم می‌پردازد. در تحلیل موضوع ملی شدن صنایع نفت که کاشانی هم از آن پشتیبانی می‌کرد، ملکی می‌گفت که ملی شدن اصلی است که نخست از سوی کارل مارکس مطرح شده است. ملکی خود به دفاع و پشتیبانی از ملی شدن صنایع عمده پرداخت؛ او میان این دیدگاه و اسلام اختلافی نمی‌دید. با این همه، استدلال می‌کرد که مارکسیسم نمی‌تواند برای هر موضوع در ایران راهکاری ارائه کند، بلکه به جای آن باید ویژگیهای ایران را در یافتن راهکاری عملی در نظر گرفت. سرانجام ملکی می‌نویسد که امیدوار است هر رهبر بانفوذ (در اشاره به کاشانی)، به جای موضع گرفتن در برابر رقیبان (در اشاره به مصدق) به شیوه‌ای احساسی و نسنجیده، یا با توافق نفتی موافقت کند یا با آن به مخالفت برخیزد.^{۶۰}

نتیجه گیری

در نخستین سالهای دهه ۱۳۳۰ جنبش ملی بزرگی

○ هر چند اندیشه و عمل ملکی در دوران ملی شدن نفت به ثمر نشست، اما آرمانهای او بعدها در صحنه سیاسی ایران مؤثر افتاد.

گرایشهای استقلال طلبانه بعدی در مجارستان و چکسلواکی را که زیر فشار و سرکوب شوروی بودند، پیش بینی می کرده است.

۳۹. خلیل ملکی، نیروی سوم چیست؟ (تهران، ۱۳۳۰)، صص ۱۱ و ۱۲

۴۰. همان، ص ۱۳

۴۱. همان، ص ۸

۴۲. ملکی، نیروی سوم پیروز می شود، ص ۸

۴۳. ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۲۰۲

۴۴. همان کتاب، ص ۲۱۴

۴۵. همان کتاب، صص ۲۱۵ و ۲۱۶

۴۶. آل احمد، خلیل ملکی، صص ۳۶۳ و ۳۶۴

۴۷. خلیل ملکی، «نهضت‌های اروپا و آسیا»، علم و زندگی، ۱، (۱۳۳۰)، صص ۳ تا ۷

۴۸. خلیل ملکی، «سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی، علم و زندگی، (۱۳۳۱) ۵، صص ۴۳۸ و ۴۳۹

۴۹. ملکی، «نهضتها»، ص ۸

۵۰. خلیل ملکی، «شرط ادامه پیروز ماندن نهضت ملی»، علم و زندگی، (۱۳۳۱) ۸، ص ۶۸۰

۵۱. آل احمد، پیشین، صص ۳۶۳ و ۳۶۴

۵۲. ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۴۸۹

۵۳. همان، ص ۱۹۴

۵۴. همان، ص ۱۹۸

۵۵. ملکی، «شرط»، ص ۶۷۴

۵۶. ملکی تا آن هنگام هیچ گاه درباره برنامه اصلاحات ارضی بحث نکرده بود. وی در دوره جبهه ملی دوم برنامه اصلاحات ارضی خود را ارائه کرد. بحث او دموکراتیزه کردن مالکیت زمین بر مبنای گذراندن ماده واحده‌ای درباره خلع ید از اربابان بود.

۵۷. ملکی، نیروی سوم چیست، ص ۶

۵۸. خلیل ملکی، «عالمی از نو بیاید ساخت»، علم و زندگی، ۹، (۱۳۳۱)، ص ۷۷۶

۵۹. در روزنامه، نیروی سوم، ۲۲ مهر ۱۳۳۱

۶۰. ملکی، خاطرات سیاسی، صص ۴۹۰ تا ۴۹۲

۶۱. آل احمد می گفت که ملکی نخستین نظریه پرداز مسائل اجتماعی روشنفکران ایرانی معاصر بوده است. بنگرید به آل احمد، خلیل ملکی، ص ۳۳۲

۶۲. چنین نهضتی را می توان در راه اندازی جمهوریخواهان ملی ایران در ۱۳۶۲ دید که توسط تأثیر پذیرفتگان از ملکی، همچون امیر پیشداد سردبیر علم و زندگی در اوایل دهه ۱۳۳۰، سازمان یافت.

مطرح ساخت که «نیروی سوم عام» در جهان سوم جنبشی برای رسیدن استقلال و ناوابستگی است. از سوی دیگر، «نیروی سوم خاص» در جهان سوم به تلاش در راه استقلال محدود نمی شود، بلکه تحولات اجتماعی ژرف و ریشه داری همچون اصلاحات ارضی، باز توزیع درآمدها، توسعه اقتصادی و صنعتی شدن کشور نیز به بار می آورد.

نوآوری ویژه در اندیشه ملکی، نظریه «نیروی سوم خاص» بود. این نظریه بر اصول و آرمانهای سوسیالیسم استوار است و در همان حال مستلزم وجود ملتی است که هویت خود را در راه دستیابی به آرمانهایش دریابد.

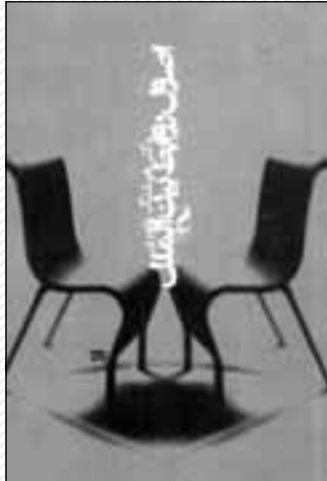
هر چند اندیشه و عمل ملکی در دوران ملی شدن نفت به ثمر ننشست، اما آرمانهای او بعدها در صحنه سیاسی ایران مؤثر افتاد. در دهه ۱۳۴۰ جلال آل احمد که با ملکی همکاری کرده بود، با چنگ زدن به آگاهی سنتی بسیاری از ایرانیان، بر هویت فرهنگی ایران تأکید ورزید و در مخالفت با سیاست غرب گریزانه شاه سخن گفت. ۶۱ همچنین در دهه ۱۳۴۰ شماری از اعضای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا سخت تحت تأثیر اندیشه جناح چپ جبهه ملی که خلیل ملکی نماینده آن بود، قرار گرفتند و بر این پایه با رژیم شاه به ستیز برخاستند. با آنکه شواهدی قاطع از تأثیر ملکی در انقلاب ۱۳۵۷ ایران نمی توان یافت، اما در تحولات بعدی آثاری می توان دید. برخی از ایرانیانی که از سازمانهای سیاسی موجود سرخورده بودند، همچون اعضای مجاهدین خلق و فدائیان خلق کوشیدند جریانی به راه اندازند که هدف آن برقراری جمهوری بود متکی بر نوعی اندیشه سوسیالیستی متأثر از عقاید ملکی در باب «نیروی سوم». ۶۲

یادداشت

۳۶. خلیل ملکی، نیروی سوم پیروز می شود (تهران: ۱۳۳۰)، صفحات ۵ و ۶. با نگاهی به گسترش جنبش اروپایی در سی سال اخیر، به نظر می رسد ملکی تأسیس ای ای سی (جامعه اقتصادی اروپا) را پیش بینی می کرده است.

۳۷. همان، ص ۲۱

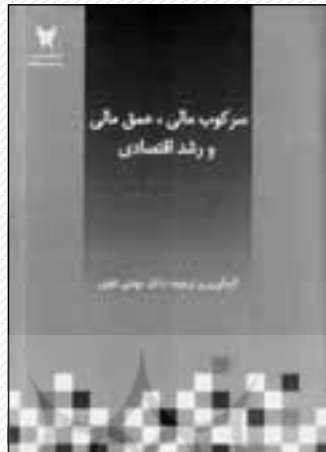
۳۸. همان، ص ۲۶. در اینجا نیز به نظر می آید که ملکی



اصول روابط بین الملل
دکتر هوشنگ عامری
انتشارات آگاه

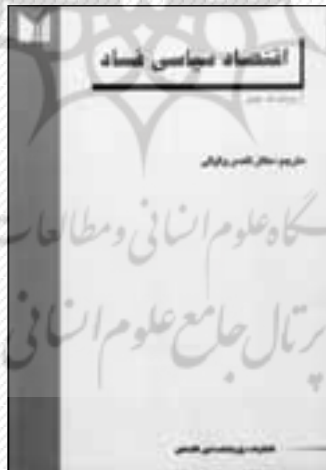
سرکوب مالی، عمق مالی و رشد اقتصادی

گردآوری و ترجمه دکتر مهدی تقوی
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات



برنامه ب-۲
لستر براون
ترجمه فریدون مجلسی
انتشارات اطلاعات

اصول مقدماتی فلسفه جغرافیا
جلد اول
دکتر پرویز نوروزی ثانی
انتشارات آشینا



اقتصاد سیاسی فساد
آرویندک. جین
ترجمه دکتر ناصر وثوقی
انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی

داستان ناگفته عراق
اسکات ریتز
ترجمه علیرضا عیاری
انتشارات اطلاعات

